

ادبیات مقاومت در فلسطین

دکتر علینقی منزوی

[مجله کاوه، (مونیخ) ش26، سال 7، مهرماه 1348، صص 320-325]

تغییر روش تبلیغات از زورگویی مغلوبان به حقوق‌طلبی شرافتمندانه، در مجامع ادب عربی بیش از میدان‌های دیگر منعکس گردید، و به صورت ادبیات مقاومت آشکار شد. همان‌گونه که در کادر سیاسی پیشگامی این تغییر روش با سوسیالیست‌های عرب بود، در کادر ادبی نیز پیشتازی این دگرگونی با نویسندگان و شعرای سوسیالیست و کمونیست عرب بوده است. در میان دو جنگ (48-1967م) در میان اعرابی که زیر اشغال اسراییل زندگی می‌کردند، نسل نوینی به وجود آمد و چون این نسل از قیود بردگی مغزی و تعصب‌های مذهبی حکومت‌های عرب آزاد بود، هسته‌ی ادبیات‌نوی را پرورش داد که با ادبیات عربی خارج از اسراییل فرقه‌هایی دارد: «رئالیست بودن، خالی بودن از تعصبات مذهبی، حس قدرت‌طلبی، [عدم] زورگویی، و مشتمل بودن برحق‌طلبی و عدالت و مساوات و خواستن حق تعیین سرنوشت برای اعراب اسراییل، از ویژگی‌های برجسته‌ی این ادبیات می‌باشد.»

رشد و نمو این نوع ادبیات عربی در کشور اسراییل تا پیش از جنگ 1967 بسیار محدود بود زیرا که تحت فشار دولت اسراییل بود و هیچ راهی برای انتشار جز نشریات احزاب چپ اسراییل نداشت. لیکن پس از جنگ 1967 دو عامل موجب گسترش هرچه بیشتر آن گردید:

الف: اشغال شدن بخش‌های تازه‌ای از سرزمین‌های عرب‌نشین و روبرو شدن با ستم‌ها و درگیری‌ها و کشتارها و شکنجه‌های جدید، در نتیجه بالاگرفتن نیروی مقاومت‌عرب و پیدایش گروه‌های فدایی و انجام دادن قهرمانی‌ها و جانفشانی‌های چشم‌گیر.

ب: آزاد شدن نسبی احزاب و نشریات چپ و رشد و توسعه‌ی افکار مترقی در کشورهای عربی همسایه اسراییل. این دو عامل سبب شد که این‌گونه ادب به نام ادبیات مقاومت در محافل همه کشورهای عرب پخش گردید.

برجم‌داران این ادبیات:

از معروفترین ستارگان آسمان ادبیات مقاومت می‌توان از نام‌های زیر یاد کرد: محمود درویش، سمیح قاسم، توفیق زیاد، سالم جبران، راشد حسینی، حنا ابوحننا، عصام عباسی، سلیم یوسف جبران، تالیف صالح سلیم، میشل حداد، عیسی لویانی، فتحی قاسم، عمر محمود رغبی، طارق عون، یعقوب حجازی، امیل حبیبی هایل عسافله، نبیل عوده، محمد نفاع، عفیف صلاح سالم، محمد علی عطیه. تا آن جا که امکان است در این مقال کوشش خواهیم کرد تا خطوط کلی سبک شعر برخی از این شاعران را بنمایانم.

محمود درویش:

این جوان در سال 1942 در بروه از دهات خاور عکا زاده شد. او از فجایع تابستان 1948 چیزی به خاطر ندارد جز آن که

صهیونیست‌ها به دیه ایشان حمله ور شدند و این کودک با خانواده اش پای پیاده و سینه‌کشان از راه جنگل‌های تاریک زیتون و کوه‌های سرسخت‌گریخته و خود را با باقی مانده خانواده به لبنان رسانیده‌اند. او از همان کودکی با واژه‌های: « مرز، پناهندگی، اشغال، رادیو، بازگشت، فلسطین، صلیب سرخ، نمایندگی سازمان ملل و مانند آن‌ها آشنا شد.» آن دوران سخت چنان اثری در مغز این کودک به جای نهاد که تصمیم گرفت که در برابر دو چیز مقاومت نماید: « نخست با محیط شخصی خودش هم چون یک پناهنده. دوم برابر کسانی که میهن او را اشغال کرده‌اند. پس از دو سال تحمل رنج‌های گوناگون پناهندگی، شبی عمه اش می‌گوید: « بس است، جنگ تمام شده و ما تا به کی بدبختی را تحمل کنیم؟» باید به میهن بازگردیم. اما راه‌ها بسته است! چگونه باز گردیم؟ قاچاق، شبانه! آری پس از پیمودن همان راه‌های سخت و تحمل رنج‌های بی‌شمار، روزی خود را در فلسطین یافته است. اما این خانواده دیگر به دیه خویش نرفتند، چون دشمن صهیونی آن را زیر و زبر کرده بود و این کودک باز خود را به حالت پناهنده احساس کرد، آری از این پس آن‌ها آواره در وطن خود زیستند.

ذوق شعر محمود از دوران تحصیلات دبستانی آغاز شده و آن را در روزنامه نوشت. در دوره دبیرستان، شاعری کار مهم او به شمار آمد، در این دوره احساس کرد که در مدرسه به جای تاریخ قهرمانان عرب و پیغمبر عرب باید تاریخ قهرمانان یهود و انبیای بنی‌اسرائیل بیاموزد و به جای قرآن تورات به خواند، و این، احساس غرور او را جریحه دار می‌کرد. در سال 1960 نخستین دیوان وی در سن 18 سالگی به نام "گنجشگ‌های بی‌بال" منتشر گردید. اگر ذوق شعری محمود در این دیوان به حد کمال نرسیده است در دیوان دوم وی که به سال 1964 به نام "برگ‌های زیتون" پخش شد استعداد عالی خود را نشان داده حالت پرخاشجویی و ستیز علیه آن چه رخ داده است و تغزل برای میهن اسیر و خاک نیاکان و مبارزه‌جویی در آن آشکار است. این دیوان در میان اقلیت عرب در اسرائیل صدا کرد و دو بار چاپ شد.

سپس به سال 1966 سومین دیوان محمود به نام "عاشقی از فلسطین" پخش گردید، که بیشتر اشعار آن را در زندان سروده است. دیوان دیگر او "پایان شب" نام دارد و پس از جنگ ژوئن 1967 پخش شده و دارای مضمون‌های تندتر و انقلابی‌تر از دیوان گذشته او است. سخت‌گیری‌های دولت اسرائیل و سانسور شدید که از انتشار اشعار انقلابی جلوگیری می‌کرد، محمود را مجبور کرده است که به رمزگویی توسل جوید، و با این همه اداره سانسور بسیاری از اشعار او را هنگام چاپ حذف کرده است و نام دیوان در دفتر وزارت فرهنگ اسرائیل به عربی "عاشقی از سرزمین اسرائیل ثبت گردیده است. اشعار محمود را در اسرائیل جز روزنامه‌های چپ، منتشر نمی‌کنند. اینک قطعه‌ای از شعر محمود درویش که در باره هم میهنانش سروده است:

لگام به دهانش زده‌اند.
دست‌هایش را پای دیوار بسته‌اند
تازه باو می‌گویند: قاتل تویی!

خوراک، پوشاک، و داراایش را ربوده اند.
 او را در سلول مردگان انداخته اند.
 تازه باو می‌گویند: دزد تویی!
 از خانمانش رانده اند.
 وطن عزیزش را از چنگ ربوده اند
 تازه باو می‌گویند: تو اقلیت و پناهنده ای!
 ای چشمها و دستهایت خونین!
 همانا شب گذرا است.
 نه بازداشتگاه می‌ماند
 نه حلقه‌های زنجیر
 نژن مرد، اما رم باقی ماند
 و با چشمهایش می‌جنگید
 دانه‌های خشکیده خوشه‌ها
 همه دره را پر از خوشه خواهد ساخت.

حمود می‌گوید: شعر من با خاک میهنم، با سنگ و کوه‌ها و دره‌هایش
 جوش خورده است با انسان‌های هم وطنم که سربلند مانده و خواهند
 ماند و در برابر همه گونه قید و بند و ستم ملی و استعمارزدگی
 ایستادگی نموده اند، پیمان بسته است، تا کوشش دشمن را برای
 پایمال کردن تاریخ آب و خاک من، قهرمانی‌های نیاکان من، و تحقیر
 شرافت ملی و انسانیم عقیم گذارد.

سمیح قاسم:

اصل این شاعر جوان از وزواز دیهی از شهرستان رامه از منطقه
 جلیل می‌باشد. او در 1939 در شهر زرقاء که پدرش در آن جا عضو
 ارتش اردن بود متولد شد. دبستان را در رامه گذراند و متوسطه
 را در ناصره. او می‌گوید: فجایع 1948 خاطرات پیش از آن را از
 ذهن من برد گویی من را در این سال برای دومین بار از مادر
 بزادند. او دروزی است و با آن که اسرایلی‌ها، مسیحی و دروزی،
 را از مسلمانان تمیز می‌دهند، وی همواره برضد این تفرقه مذهبی
 مبارزه کرده و به ملیت عربی خویش افتخار نموده است. تاکنون
 این دیوان‌ها از سمیح قاسم پخش شده است:

- 1- مواكب الشمس. "شکوه خورشید". به سال 1958.
- 2- اغانی الدرب. "آوازهای کوچه باغی" به سال 1964.
- 3- ارم . در 1965.
- 4- خونم بکف دستم. در 1067.
- 5- دود آتشفشان در 1967
- 6- پرده‌ها دریده می‌شود در 1969. اینک قطعه‌ای از سمیح قاسم به
 عنوان "فریاد از بازار بیکاران".
 شاید آخرین وجب از خاکم راهم بستانی!
 شاید جوانی مرا بخورد زندان دهی!
 شاید ارث نیاکانم را بربایی!
 - اثاث ... ظرفها ... و دیگر اسباب را ...
 شاید شعرها و نامه‌هایم را بسوزانی ...
 شاید گوشتم بخورد سگها دهی!
 شاید کابوس ترس را بر دیه ما استوار نگاه‌داری!

ای دشمن خورشید! ... ولی من سازش نمی‌کنم ...
و تا آخرین جنبش خون در رگ‌هایم مقاومت خواهم کرد.

توفیق زیاد:

یکی از برجسته‌ترین شاعران مکتب مقاومت این جوان است که از شهر ناصره برخاسته است. وی در قطعه‌ای که به نام "بر تنه‌ی زیتون می‌نویسم" سرود، از مادام لافارج فرانسوی پیروی کرده که در جنگ 1789 نام دشمنان ملت را بر پارچه می‌بافت تا پس از پیروزی ملت به دست انقلابیون بی‌افتند. او می‌گوید:

چون من پشم نمی‌بافم.
چون من هر روز در معرض بازداشت هستم.
خانه‌ام بازدیدگاه پلیس است
برای تفتیش و رفت و روب.
چون نمی‌توانم کاغذ مجرم
هرچه بر سرم می‌آید، و همه اسرارم را
بر تنه زیتون خواهم کند، که در میان خانه است.
خواهم کند، دستام را، داستان مصیبت‌بارم را
بر چرخ چاه و برسنگ گور مردگانم
تلخی‌ها را که چشیدم می‌نویسم
تا چیزی جز شیرینی آینده پاکش نکند
زمین‌ها که از ما بغارت رفت
نشانی جای دیه من و مرزهایم،
خانه‌هایم را که خراب کردند،
درخت‌هایم را که ریشه‌کن کردند،
نام هر گل بی‌آزار از گل‌هایم که پرپر کردند،
نام کسانی که درکوبیدن اعصاب و بند آوردن نفسم هنرنمایی کردند
نام زندان‌ها، انواع دستبندها، که بردستم نهادند
نشانی پرونده‌هایم
ناسزاها که بر سرم باریدند خواهم کند.
می‌کنم که: کفر قاسم¹ را فراموش نخواهم کرد.
می‌کنم که: یاد کفر یاسین²، با خون در رگ‌هایم، جریان دارد.
می‌کنم که ما به منتهای بدبختی رسیدیم.
تصورش را هم نمی‌کردم، اما رسیدیم و دیدیم.
هر چه را خورشید برایم بگفت خواهم کند.
و هر چه را ماه برایم زمزمه کرد،
و هر چه هوبره برایم نقل کرد،
بر سر آن چشمه آب که عشاقش همه رفتند.
آری می‌کنم تا بخاطرم بماند،
تا همیشه بماند،
انواع مصیبت‌ها را و مراحل بدبختی را.
از ریز تا درشت،
از کاه تا کوه،
بر تنه زیتون میان خانه.

جنبه‌های عمومی ادبیات مقاومت:

یکی از مظاهر این نوع ادبیات، حمله‌ای است که این شاعران به دو گونه مردم از هموطنان خویش می‌کنند. نخست: آن شکست‌پذیرانی که چنان دچار یاس شده‌اند که گویی همه تاجر و تاسف آنان از این است که چرا فلسطینی زاییده شده‌اند.

دوم: کسانی که خاک‌میهن را به دشمن گذارده و به کشورهای عرب همسایه پناهنده شدند، خاصه برخی از آنان که ثروتی هم همراه خویش بردند و زندگی نیمه مرفهی در تبعیدگاه فراهم کرده‌اند. محمود درویش در خطاب به گروه نخست می‌گوید:

هرجویی دارای سرچشمه، بستر، و دوران زندگی است
دوست من! مادر میهن ما سترون نشده است
هر کشور می‌تواند از نو جوان گردد
هر شبی بامدادی از پس دارد.

درباره گروه دوم، سمیح قاسم، در قصیده‌ای به نام "بتو! آن جا که خواهی مرد!" داستان کسی را یاد می‌کند که خانواده را در میهن رها کرده و به بیروت رفته، و ضمن نامه از برادرش دعوت می‌کند که نزد او برود، و این برادر پاسخی دندان‌شکن به او می‌دهد. در این جا تنها پاسخ برادر را می‌آورم:

برادر عزیزم!
بتو! آنجا در بیروت!
بتو! آنجا که خواهی مرد،
مانند یک زنبق بی‌بوته،
مانند یک جوی بی‌چشمه،
مانند یک آهنگ بی‌پیش درآمد،
مانند یک گرد باد کوتاه عمر،
بتو! آنجا که هم چون خورشید پاییز خواهی مرد.
بتو! که در آنجا زخم من هستی،
و ننگ من!
و ریزنده آبرو برآتش من،
بتو! بتو! از دل پا برجا و گرسنه و برهنه.
دروید من بخاطره تو!
و لعنت خانمان جامانده تو.

توفیق زیاد، نیز در این موضوع به عنوان "همین جا می‌مانیم" قصیده‌ای سروده در آن گوید:
همین جا! سردل شما... مانند ستون خواهیم ماند.
گرسنه! می‌مانیم...
برهنه! می‌مانیم...
می‌ستیزیم...
می‌سراییم!

کتابشناسی و مراجع:

غسان کنفانی: 1- کتاب ادب المقاومة فی فلسطین المحتله 48- 1966 چ بیروت.

2- کتاب الادب الفلستین المقاوم فی اسراییل من 48 الی 1968 بیروت.

ابراهیم ابوناب: مقاله "الجزوه الشعریه الفلستینیة" در مجله

"الاداب" بیروت.
محمود امین العالم: تعقیب علی مقال ابوناب. ایضا.
مجله الطریق: شماره مخصوص 11 و 12 سال 1968. بیروت.
مجله العربی: شماره 1 - 1969. کویت.

- 1- نام دیهی است که صهیونی‌ها در یک شب زیر و رویش کردند. در این حادثه صدها مرد و پنجاه زن و دختر کشته شدند.
- 2- نام دیهی دیگر است که صهیونی‌ها آن را با تراکتور برسر مردم ساکن آن خراب کردند و عده بی‌شماری را زنده به گور کردند. عده‌ای را چون پس از خرابی هم حاضر به ترک سرزمین اجدادی نبودند با همان تراکتورها له کردند.